

# "عبور از خاتمی"

منصور حکمت

چند هفته اخیر دوران فوق العاده تعیین کننده ای در سیاست ایران بوده است. با حکم خامنه ای علیه مجلس دوم خرداد، یک روند پر تلاطم و پر سر و صدای تجدید آرایش در هیات حاکمه و جناحهای رژیم اسلامی آغاز شده است. این گواه تناقضات ماهوی جنبش دوم خرداد بود که پس از سه سال مقدمه چینی و نرمش و تمرین و گرزچرخانی و رجزخوانی، با یک یادداشت چند سطری اینچنین در یک بحران عمیق سیاسی، فکری و هویتی فرو رفت. این همچنین نشان پوکی و عجز و هراس جناح راست بود که با اولین حرکت خودی ترین رقبایشان برای نوعی "قانونگذاری" به نفع دوم خرداد، خود را ناگزیر دید که آخرین تیر ترکش را پرتاب کند و "رهبر عالیقدر" نظام و سبیل اقتدار حکومت را اینچنین سراسیمه و مستاصل و حقیر جلوی چشم همه قرار بدهد. این منظره را مردم دیدند. خرم آباد نشان داد که مردم به اندازه های واقعی خامنه ای و خاتمی و راست و دوم خرداد پی برده اند. اگر حکم خامنه ای و مصاحبه خاتمی اعلام موضع جناح راست و سران دوم خرداد در دوره جدید باشد، خرم آباد بیانیه اعلام موجودیت مستقل مردم بعنوان طرف اصلی جدال در صحنه سیاسی ایران است.

## دوم خرداد: "آرامش فعال" در بالا، "عبور از خاتمی" در پایین.

دوم خرداد در حال تجزیه است. سران این جریان و در راس همه خود خاتمی بدنبال تعریف یک همزیستی جدید با راست ولو از موضعی ضعیف تر، با هدف حفظ وضع موجود، حفظ پست ریاست جمهوری، احیای نوعی قدرت برای مجلس و فرسایش راست هستند. قرار است باز دماغشان را سفت بگیرند و نفس شان را نگه دارند و این موج را بگذرانند. معتقدند دیر یا زود باد راست خالی میشود و معادلات بنیادی تر جامعه (اقتصاد ویران، مردم ناراضی، خطر سرنگونی) راست را به سازش میکشاند. معتقدند میتوان جناحهای افراطی راست را منزوی کرد و با خامنه ای و اطرافیان بر سر ایجاد یک طیف "مرکز" جدید و "مشروع" در رژیم اسلامی به توافق رسید. به تجزیه راست امید بسته اند. هدف اساسی سران دوم خرداد و لایه های فوقانی این جریان اینست که بهر قیمت در حاکمیت شریک بمانند و از نظر حقوقی خلع ید نشوند. اکنون تر "آرامش فعال" حجاریان، که معنای زمینی آن خود را به مردن زدن در برابر خرناسه های راست است، ایجاب میکند که آرامش بیشتر و فعالیت کمتری در دستور قرار بگیرد. ابراز وفاداری مجدد به رهبر، دفاع از ولایت فقیه، حمله به خواست سکولاریسم، کش دادن تقویم "اصلاحات" از چهار سال به چهل سال، سلب مسئولیت از خود در قبال تندروی های صفوف تحتانی دوم خرداد، همه اجزاء این سیاست "آرامش کمتر فعال" پس از حکم خامنه ای است. و شمایل زار خاتمی، چه در صحنه داخلی و چه در سخنرانی اش در سازمان ملل، بهتر از هرچیز این تلاش سران دوم خرداد برای حفظ وضع موجود را به نمایش میگذارد. قربانی اصلی این چند هفته تا این لحظه خاتمی بوده است.

در پائین جنبش دوم خرداد حرکتی در جهت عکس جریان دارد. اینجا صحبت از "عبور از خاتمی" است، از بیحاصلی سیاست "آرامش فعال"، از ضرورت بازتعریف جنبش از زاویه نگرش تئوریک متفاوتی که در آن "نافرمانی مدنی" مردم جای مهمتری اشغال کند. و این تازه فرمولبندی های محترمانه و کتابی شخصیتهای فکری این جریان است. در درون صفوف آنچه که به آن "جنبش دانشجویی" اطلاق میشود، صحبت از اسلحه است. محسن آرمین لازم میبیند که در جلسه تحکیم وحدت گرایش به اسلحه را نقد کند. در حالی که خاتمی با لب و لوجه آویزان و گردن کج شماتت مجلس خبرگان را میشنود و دم برنمیآورد، صفوف پائین همان جریان به

رفسنجانی اخطار میکند که صحبت از خشونت نکند و ایده ورود به صحنه سیاست و انتخابات ریاست جمهوری را از سر بیرون کند. در اینکه پایه دوم خرداد به سرعت از سران آن دور میشود تردید نیست. مردم این شکاف را به دوم خرداد تحمیل کرده اند. جریان "اصلاحات" حتی در فرمال ترین و دروغین ترین قالب خود نمیتواند در برابر فشار مستقل مردم برای تغییر برای خود مصونیت و عدم حساسیت ایجاد کند. در تمام ماجرای خرم آباد، سخنگویان دوم خرداد نامی از مردم نبردند. در روایت مزورانه اینها مردم وجود نداشتند. با اینحال تمام دستور مباحثات و مشغله صفوف این جریان مستقیماً متأثر از حرکت مردم و حضور روزافزون مردم در صحنه نبرد خیابانی با اوباش اسلامی و نیروهای مسلح است. تحت فشار راست از یکسو، و حرکت مردم ناراضی از سوی دیگر، دوم خرداد خرد خواهد شد. بالا و پائین این جریان بسرعت از هم دور میشوند.

علائم تجزیه در اردوی دوم خرداد را در جای دیگری نیز میشود بروشنی دید. اپوزیسیون دوم خردادی طرفدار رژیم در خارج کشور، طیف اکثریت و جمهوریخواهان متفرقه، که به رویدادهای ۱۸ تیر سال گذشته و جریاناتی که اعتراض را به بیرون دانشگاه برده بودند لعنت میفرستادند و همصدا با خاتمی آن را توطئه اجانب میخواندند، کسانی که همصدا با کل رژیم اسلامی اعتراض رادیکال به حضور ایادی حکومت در کنفرانس برلین را تخطئه میکردند، دارند از سران دوم خرداد فاصله میگیرند و بدرجات مختلف سیاست اعتراض از پائین را تشویق میکنند. این تحول مهمی است. اینها بارومتر عوامفریبی و دروغ در جامعه ایرانند. اینها خط قرمز خطر را ترسیم میکنند. اگر آنقدر اعتبار برای خاتمی نمانده باشد که وفاداری این جماعات همیشه وفادار را حفظ کند، اوضاع دوم خرداد باید بشدت وخیم باشد. همزاد اسلامی این طیف در داخل کشور، یعنی مجاهدین انقلاب اسلامی، نیز عیناً در چنین موقعیت پر تنش قرار گرفته است و در جریان یک تعیین تکلیف اساسی با خویش است. همه میدانند که اگر دوم خرداد یک جنبش درون حکومتی و "خودی" نباشد، موضوعیتی در جامعه نخواهد داشت. اینها احتیاج دارند رئیس جمهور و وزیر و نماینده مجلس باشند. اما آنچه باید به این نکته اضافه کرد اینست که اگر دوم خرداد به یک جریان صرفاً حکومتی و "خودی" بدل بشود، یعنی آن جهتی که خاتمی در پیش گرفته است، باز هم موضوعیت اجتماعی خود را از دست میدهد. این اتفاقی است که اکنون دیگر رخ داده است و بدون چرخشهای بسیار بزرگ، و بسیار نامحتمل، در روش سران دوم خرداد و جناح راست، این روند دیگر برگشت پذیر نخواهد بود.

### **راست بدون دوم خرداد**

جناح راست نیز پا به دوران جدیدی گذاشته است. برای جناح راست مسجل شده است که جنبش دوم خرداد قادر نیست به وعده اصلی خود یعنی کنترل مردم و ایجاد مبنایی جدید برای تمکین مردم به رژیم اسلامی عمل کند. حکم خامنه ای آزمون تاریخی ای جلوی دوم خرداد گذاشت. رابطه جریان دوم خرداد و مردم در این واقعه محک زده شد. آیا جناح دوم خرداد در برابر تهاجم تمام و کمال و نهایی راست به کل پروژه دوم خرداد، به مردم متوسل میشود؟ در این شک نیست که فراخوان دوم خرداد به مقاومت علیه خامنه ای با عکس العمل مثبت و وسیع مردم روبرو میشد. سوال این بود که آیا دوم خرداد شهامت طرح چنین فراخوانی را دارد، آیا قدرت کنترل مردم را در خود میبیند، آیا از نظر خود سران دوم خرداد مردم با آنها هستند و رهبری آنها را میپذیرند؟ پاسخ این سوال منفی بود. با تمکین دوم خرداد به حکم خامنه ای، جناح راست ترس دوم خرداد از مردم و جدایی مردم از دوم خرداد را دید. اگر مردم نیروی دوم خرداد نیستند و اگر دوم خرداد رهبر مردم نیست، راست دیگر نیاز آنچنانی به بازی در این زمین ندارد. صورت مساله، جنبش اعتراضی رشد یابنده مردم است. خطر سرنگونی وجود دارد، دوم خرداد نه فقط اهرمی در این اوضاع ندارد بلکه با مخالفت خوانی ها و رقابت جناحی بحران سیاسی را تعمیق میکند. راست این را میبیند، قید دوم خرداد را میزند و میرود تا برای جدال اصلی

تری که به جلوی جامعه رانده میشود فکری بکنند.

اینجا نیز دو خط در استراتژی راست وجود دارد. اول تلاش برای جدا کردن خاتمی و سران دوم خرداد از پایه های این جریان و تلاش برای ادغام اینها در یک طیف مرکز در جمهوری اسلامی. در این طرح خاتمی میماند، مجلس میماند، انتخابات ریاست جمهوری میماند و حتی شاید خاتمی مجدداً با رضایت خامنه ای و بستر اصلی جناح راست برای اجتناب از تشنج به ریاست جمهوری برسد. این به معنای پایان دوم خرداد و هضم آن در حکومت است. تشکیل کمیته اصلاحات، اعمال کروی، گفته های خاتمی، تاکید مجدد سران دوم خرداد به وحدت بنیادی شان با راست در مساله حکومت دینی، نشانه زمینه های چنین استراتژی ای است. اما کاهش تنش در بالا، اگر عملی شود، فقط تخاصم را به پائین منتقل میکند و تشدید میکند. این سیاست حتی در کوتاه مدت ثبات و رفع تشنجی ببار نمیآورد.

رگه دوم در استراتژی راست میلیتاریزه کردن اوضاع و سرکوب قهر آمیز هم دوم خرداد و هم، از آن مهمتر، اعتراضات مردم است. سخنان اخیر رفسنجانی و اتمام حجت های مجلس خبرگان با خاتمی، و شکوه شاهرودی از عدم اجرای قصاص اسلامی نشانه تقویت این رگه در استراتژی راست برای مقابله با اوضاع وخیم حکومت اسلامی است.

این دو رگه هنوز بطور واقعی معنی سازمانی در راست پیدا نکرده و به انشعاب عملی گرایشات مختلف در صف راست منجر نشده است. عسگر اولادی از عدم تعلق انصار حزب الله به موثلفه سخن میگوید. کیهان با عطوفت از اعلام وفاداری دفتر تحکیم وحدت به اسلام و نظام تمجید میکند. رفسنجانی تهدید میکند و در همان حال فراخوان وحدت میدهد. واقعیت اینست که راست بلا تکلیف است. دوم خرداد بخودی خود نیرویی که میپنداشتند نیست. با اینحال حذف قهری آن و انداختن خاتمی میتواند موجب تلاطم سیاسی جدی در جامعه بشود. خشونت و سرکوب تنها سلاح واقعی حکومت در این سالها بوده است، اما میدانند که توسل به این دیگر گام آخر است و با قیام مردمی پاسخ میگیرد. بنظر من راست در مجموع میدانند که مقابله نظامی با مردم محکوم به شکست است و پیش درآمد سرنگونی است. حکومت اسلامی قدرت سرکوب مردم را ندارد. مردم ارباب نمیشوند. اقدام رژیم برای سرکوب نظامی اعتراضات مردم در یک مقیاس سراسری، بسرعت چاشنی قیام در شهرهای مختلف میشود.

صحنه سیاسی ایران در ظرف چند هفته بکلی دگرگون شده است. خرم آباد سرنخی است به آنچه در راه است. دوره سرنگونی آغاز میشود.